



درخت زهر آلود اسلام و ساقه خونین اسلام سیاسی

اعظم کم گویان

آخرین قربانیان، تئو وان گوگ و ژیللا و بختیار هستند. قبل از آن کشتار کودکان بسلان و اعدام عاطفه رجبی وجدان همه ما را آزرده. در عراق هر هفته با انفجار اسلامی که مکررا وقوع می یابد دهها انسان به خاک و خون کشیده می شوند. جامعه عراق منجلا ب خونریزی و وحشیگری اسلام سیاسی شده است. در اقصی نقاط جهان این هیولا خون میریزد از

ماهنامه بی خدایان
سردبیر:

اعظم کم گویان

سایت

www.bikhodayan.com

برای رهایی و برابری طلبی می جنگند، علیه پیشرفتهای فکری و فرهنگی و برای سرکوب انسانهایی که در منطقه خاورمیانه برای آزادی و حقوق انسانی مبارزه می کنند، به میدان آمده است. این جنبش در دوران جنگ سرد توسط دولتهای غربی مورد تغذیه و حمایت قرار گرفت.

میلیونها انسان از دست ارباب و ترور و آدمکشی اینها در خاورمیانه و آسیای میانه آواره، زندانی، شکنجه و به وحشیانه ترین شکل به قتل می رسند. در چند هفته گذشته تئو وان گوگ فیلمساز و منتقد هنری در آمستردام توسط جانیان اسلامی با بیرحمی ترور شد. ژیللا و بختیار کودکان بیچاره و بیگناهی هستند که در ایران زیر چنگال سیاه اسلاميون حاکم دست و پا می زنند. این جنبش معادل نازیسم در آلمان است به همان سیاهی، به همان بیرحمی و به همان قساوت.

در مقابل این کراهت، شقاوت و جنایت وصف ناپذیر، علیه این ساقه خونین درخت زهر آلود اسلام، علیه جنبش اسلام سیاسی، صفی از مدافعین پیگیر سکولاریسم و حقوق جهانشمول انسان شکل گرفته است. از مبارزین کمونیست حکمتیست که در ایران و در جوامع غربی این پرچم را بلند

ایران و افغانستان و عراق و چینیا گرفته تا استرالیا و نیویورک و فیلیپین و اسپانیا. طی قرون و اعصار، اسلام همیشه ریشه زهر آلودی بوده که با قوانین و ارزشها و احکامش در هر کجاکه حاکم بوده یا قدرت داشته به ضدیت با حقوق جهانشمول انسان برخاسته، آزادی بیان را پایمال کرده و زندگی را بر زنان و کودکان تنگ کرده است. اسلام دست در دست حکومتهای ارتجاعی، ننگین ترین نورمها و اخلاقیات را تا به امروز بر مردم تحمیل کرده است. این دین اساسا مجموعه ای از احکام و اعتقادات علیه شکوفایی، شادی و رفاه، آزادی، برابری و دانش و آگاهی انسان است. اسلام و انسانیت در تقابل با یکدیگرند. اسلام با هر نوع تعبیری از آن، همواره نیروی عمده ای علیه سکولاریسم، مدرنیسم، برابری طلبی و حقوق زنان بوده است.

در بیست و چند سال گذشته، از این ریشه زهر آلود؛ از این ننگ انسانیت؛ از این توحش؛ ساقه خونینی ظهور کرده که بی وقفه می گیرد و می کشد و ارباب می آفریند. این ساقه خونین، جنبش اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی یک جنبش معاصر است که علیه نیروهای سکولار و مترقی که

سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

خدایان

4

رابرت گرین اینگر سول ترجمه: اعظم کم گویان

انسان به دلیل نادانی و جهل اش فرض کرد که تمامی پدیده های زندگی توسط و با ارجاع به نیروی مافوق و آگاهی بوجود آمده اند. حفظ روابط دوستانه با این نیروها موضوع کلیه ادیان بوده و هست. انسان از ترس به زانو درآمد تا یاری بخواهد یا تقاضای چیزهایی را از خدا و خدایان بکند که از دسترسی به کسب آنها ناتوان بود. انسان در مقابل رعد و صاعقه و طوفان و قحطی و خشکسالی که از علاج آنها و یا خنثی کردن تاثیراتشان ناتوان بود به خدایان و به ادیان پناه برد. انسان در حضور آتشفشان به زانو درآمد و در خوف فرو رفت. جنگلهای بزرگ با انواع جانوران و هیولاهای ترسناک و وحشی پر شده بودند، موجودات هیولوار در اعماق جنگلها و دریاها بی انتها شروع به خزیدن می کردند، شهاب های شعله ور و آتشین، خسوف های مهیب، سکوت ترسناک ستارگان و بیشتر از همه هراس دردناک از مرگ، انسان را متقاعد کرد که او چیزی جز طعمه و بازیچه قدرتهای نامرئی و

بدخیم نیست. بیماریهای عجیب و هراسناک که انسان به آن دچار می شد، تب های سوزان و لرزهای یخ زننده و چنندش آور، حملات صرع و غش، فلج شدن های ناگهانی، تاریکی شب ها و رویاها و خیالهای سرکش و عجیب و غریب و ترسناک مغز بشر را پر کرده بودند وی را وادار کردند بپذیرد که او توسط هزاران روح شیطانی محاصره شده است. بدلالی انسان تصور کرد که این ارواح، قدرتهای گوناگونی دارند، که همه مانند هم متوسط و کم تاثیر نیستند، که بالاتر ها، پائین ترها را کنترل می کنند و اینکه حیات خود او (انسان) بستگی به یاری قوی ترین این ارواح دارد. با چنین مقصودی، انسان شروع به نماز و عبادت کرد، به سجده روی برد و به نذر و نیاز و قربانی کردن برای خدایان پناه برد. این افکار و ایده ها و این وضعیت برای انسان ابتدایی در همه جای دنیا کم و بیش یکسان بود.

برای قرنهای، کلیه ملل تصور می کردند که مریض ها و بیماران روانی به کنترل ارواح شیطانی درآمده اند. تا هزاران سال حرفه پزشکی عبارت از ترساندن این ارواح و بیرون کردن آنها از جان بیماران بود. معمولاً کشیش ها، بلندترین و گوش خراشترین صداها را در می آوردند. آنها در شیپور می دمیدند، بر طبل های زمخت و ناهموار می کوبیدند و ناخوشایندترین صداها را سر می دادند. اگر اینها تاثیر نمی کرد، آنها از پر قدرت ترین خدایان کمک می طلبیدند.

ساکت کردن و منفعل کردن این ارواح، اهمیت فوق العاده ای داشت. انسانهای بربر بیچاره با این تصور که دادن هدایا به این ارواح، دل آنها را به رحم می آورد، گرانبها ترین هدایا را به آنها تقدیم می کردند. آنها با قلب های ریش ریش خود، خون فرزندانشان را بعنوان هدیه به درگاه این ارواح تقدیم می کردند. برای انسان بربر اولیه تصور اینکه خدا چیزی ورای خود او و متفاوت از اوست، غیر ممکن بود به همین دلیل سعی می کرد با دادن جان فرزند خود و با غم و اندوه ناشی از این قربانی کردن، دل این خدا و این روح را به رحم بیاورد و از شر مصائب طبیعی و بدبختیهای زندگی نجات پیدا کند. به همین دلیل بود و هست که چه در زمان توحش انسان و چه در زمان تمدن او، دو طبقه وجود داشتند و دارند که یک طبقه از قبل تجارت و سرمایه گذاری در هراس و جهل طبقه فرودست زندگی و ارتزاق می کند. بدنبال این، افراد معینی شروع کردند که بین انسانها و این خدایان بعنوان واسطه عمل کنند، بر این خدایان تاثیر گذارند و انسانها را در جهت انجام وظایفشان نسبت به این قدرتهای نامرئی راهنمایی کنند. این منشا و شروع به کار کشیشان و سیستم کشیشی بود. کشیشان وانمود کردند که مابین خشم خدایان و ناتوانی و جهل انسانها میانجی هستند. کشیش، وکیل انسان در محضر بهشت بود. او پرچم مذاکره، اعتراض و درخواست انسانها را به

دنای نامرئی حمل می کرد و با فرمان، حکم و اعمال اقتدار این خدایان به نزد انسان باز می گشت. انسان در مقابل خدمتگزار خود به زانو درآمد و کشیش با سو استفاده از باصطلاح نفوذ خود در نزد خدایان، انسان همنوع خود را به یک برده و یک ریاکار تبدیل ساخت. مسیح، پسر فرضی خدا، تصور می کرد که مردم تحت تصرف ارواح شیطانی درآمده اند و متناوباً طبق اسناد و تاریخ، با ترساندن اهریمن ها و بیرون آوردن آنها از تن همنوعان بدبخت خود، سعی می کرد منشا الهی و آسمانی خود را به مردم اثبات کند. بیرون آوردن شیاطین از جسم و روح مردم کسب و کار اصلی وی بود و شیاطینی که محو می شدند هر از گاهی او را بعنوان نجات دهنده و مسیحیای واقعی به رسمیت می شناختند که البته این از نهایت لطف آنها بود و مایه خوشبختی و مشهور شدن مسیح می شد. مردم مذهبی همیشه شهادت نامه های شیاطین را کامل و جامع دانسته اند.

این واقعیت که مسیح قادر بود در مقابل وسوسه های شیطان مقاومت کند، نشانه بی تردید این بود که وی توسط خدا یا خدایان یا حداقل توسط موجوداتی برتر از انسان حمایت می شد. ماتیو مقدس روایتی دارد که طبق آن شیطان، مسیح پسر خدا را وسوسه می کند و این مساله که مسیح همواره قهرمانانه و بطرز والایی در مقابل وسوسه های شیطان ایستادگی کرده، همیشه مسیحی ها را شگفت زده نموده است.

طبق انجیل شیاطین انواع گوناگونی داشتند — برخی قادر بودند حرف بزنند و لال بشنوند، برخی کر و لال بودند. همه آنها به طرز یکسانی طرد نمی شدند. با ارواح کر و لال نمی شد به راحتی درگیر شد. مارک مقدس در مورد یک مرد موقر می گوید که فرزند پسر خود را به نزد مسیح برد. پسر به نظر می آمد به تصرف یک روح شیطانی کر و لال درآمده بود و پیروان قدیس مسیح نتوانسته بودند آن را از روح و جسم وی بیرون بیاورند. مسیح به آن روح گفت: "ای روح لال و کر! من دستور می دهم از بدن او خارج شوی و دیگر وارد آن نشوی!" (که روح کر و لال (که حرفهای مسیح را شنیده بود) فریادی زد (او که لال بود) و فوراً جایی را که اشتغال کرده بود یعنی بدن پسر آن مرد را خالی کرد. درجه و میزان سهولتی که مسیح آن روح شیطانی کر و لال را بیرون آورد، پیروانش را شگفت زده کرد و آن قدیسین خصوصی از مسیح پرسیدند چرا خود نتوانستند این کار را بکنند؟ مسیح به آنها جواب داد که این نوع ارواح را فقط می توان با عبادت و نماز و روزه مستمر از جسم و روح مردم بیرون آورد.

آیا هیچ فرد مسیحی اگر چنین روایتی را اگر در جایی دیگر غیر از انجیل بخواند، باور خواهد کرد؟

ادامه دارد.

خدا، دین و حقیقت

پیگرد عقاید دینی بهترین وسیله برای پایدار کردن این اعتقادات زشت است.

کارل مارکس

در دین محمد هیچ چیز تازه ای جز اینکه او هم پیغمبر خداست، وجود ندارد. ولتر

دانش، بایگانی پرونده های بسته ادیان است.

اسکار وایلد

خدا مرده است اما اعصار بسیاری طول می کشد تا افسانه اش هم بمیرد.

نیچه

دین خورشید فریبنده ای است که تا زمانی که انسان به دور خودش نگردد، به دور آن می گردد.

کارل مارکس

فرانسوی ها معتقدند جنسیت انسان از سه نوع است: نر، ماده و روحانی!

سیدنی اسمیت

امثال خمینی و غرداوی و خیل ملاها و شیخ ها می گویند چرا از بی خدایان و از من نفرت دارند اما بگذارید تا من هم بگویم چرا جامعه ای می خواهم بدون دین، بدون ملا، بدون ریش و مقنعه و عمامه و نعلین و بدون دخالت دین. بگذارید منم بگویم چرا از دین متفرم و چرا نفرت از اسلام معادل نفرت از مسلمانان نیست. انتقاد از اسلام راسیسم نیست.

اعظم کم گویان

از آن روحانی که دستی هم در کسب و کار دارد، مثل وبا حذر کنید.

سن جروم

شمشیر، کلید دوزخ و بهشت است.

محمد پیغمبر اسلام

دین، ازدواج و مالکیت تنها علل همه بدبختی های انسان از ابتدای موجودیت جهان بوده اند.

آون

روحانی بدترین نوع دیوانه هاست

پاپ الکساندر

روحانی یعنی یک مرد قلنبه پرچربی که مبلغ خداست.

جیمز تامسون

هیچ دسته ای از حیوانات مزخرف تر و مسخره تر از دسته روحانیون نیست.

هنری فیلینگ

هیچکس به اندازه آنهایی که عقل شان را از دست داده اند، دین را نمی فهمند.

ولتر

سکولاریسم را نمی توان با قهر به کالای عقیدتی بدل نمود.

کارل مارکس

تنها لذت من در این دنیا سه چیز است: زن، عطر و عبادت.

محمد پیغمبر اسلام

دانش و تاریخ در یک طرف، و مذهب در طرف دیگر، دشمنان سوگند خورده یکدیگرند.

ناپلئون



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

علم

و

دین

2

پاول کرتز

ترجمه:

اعظم

کم‌گویان

شده بود، متحقق گردید. این دوره، دوره درخشانی در قرن ۱۲ در کوردوبای اسپانیا بود که در آن آوروس (۱۱۲۶ - ۱۱۹۸) با اتکا به متون ارسطو، استدلال می‌کرد که فلسفه باید از دین مستقل باشد و آثار خود را به عربی، لاتین و هبرو ترجمه نمود. آثار آوروس توسط یک دار دسته ارتجاعی و فناتیک یک سال پیش از مرگش به آتش کشیده شد. پس از مرگ او، دانشمندان مسلمان نظریه او مبنی بر استقلال فلسفه را رد کردند و دین‌شناسان مرتجع با نقل از غزالی (۱۱۱۱ - ۱۰۵۸)، تلاش برای تحقیق و تفکر آزادانه را سد کردند و بر برتری قرآن و حدیث تاکید نمودند.

آثار ارسطو به اروپای غربی منتقل شدند. توماس آکیناس (۱۲۷۴ - ۱۲۲۴) یک سیستم نوین تئولوژیک و فلسفی تدوین کرد که فضا را هم برای استدلال (دین‌شناسی طبیعی) و هم وحی (دین‌شناسی وحی‌ای) باز گذاشت. آکیناس فکر می‌کرد که عقیده به وحی با اصول عقلی سازگار است. بنابراین سیستم متافیزیکی و علمی ارسطو در اواخر قرون وسطی سلطه داشت، متناظر با متون مسیحیت و یهودیت در نظر گرفته می‌شد.

در دنیای مدرن، نوشته‌های شکاک‌یون دوباره کشف شدند و موجب تردید نسبت به اتوریته کلیسا بر علم شدند. فلاسفه طبیعی و دانشمندان فیزیک برای نشان دادن قوانین جدیداً فرموله شده مکانیک به ریاضیات، مشاهده و تجربه و نه وحی و ایمان جلب شدند. این روند به

سرنگونی سیستم فکری توماسی - ارسطویی منجر شد. اولین تنازع جدی لاقبل در دراماتیک‌ترین شکل خود زمانی که جوردانو برونو (۱۶۰۰ - ۱۵۶۴) روی سیخ توسط سیستم کلیسا به آتش کشیده شد و گالیله (۱۶۴۲ - ۱۵۶۴) بخت‌پر شک کردن به دکترین حاکم تحت نظر قرار گرفت، عروج نمود. سوال طرح شد: زمانی که کشف علمی با اتوریته کلیسا در تناقض قرار می‌گیرد چه اتفاقی می‌افتد؟ چه چیزی باید پیش برده شود؟ این چالش هنگامی که تئوری کوپرنیکی توسط گالیله، کپلر و نیوتون، خورشید را به جای زمین در مرکز منظومه شمسی قرار داد و سیستم پتولمتیک را رد نمود، به یک نقطه جوش و بحران در ستاره‌شناسی رسید. یک دنیای جبرگرایانه، مکانیکی و مادی جایگزین چهارچوب بیولوژیکی پنانسیل‌ها، واقعیتها و تئولوژی ارسطو شد.

تناقض بین علم و دین در جبهه‌های دیگر ادامه یافت. رفرمیسم پروتستانی بجای اتوریته کلیسا جذب آزادی وجدان فردی شد. انقلابات دمکراتیک خواهان تولا رانس نسبت به نظرات مخالف شدند. جنبش روشنگری قرن هجدهم مدهای علمی را که ترکیبی از تعقل‌گرایی، امپیریسیسم و تجربه‌گرایی بودند را بسط داد. دانشمندان در جستجوی کاربرد علم به همه عرصه‌های مربوط به زندگی بشر از جمله اقتصاد سیاسی، مطالعات اجتماعی و روانشناسی برای بهبود و ارتقای بشریت بودند.

فلسوفی مانند کوندورسه فکر می‌کند که علم، اصول اخلاق را تغییر شکل و جامعه را بازسازی می‌کند و موجب آزادی بشر از چنگال سنت شده و به پیشرفت نوع بشر کمک می‌کند. رهایی بشریت از سلسله مراتب سلطه‌گر، خواستی بود که در انقلابهای آمریکا و فرانسه قدرت بسیج داشت و مردم را با شعارهای آزادی، برابری و برادری به حرکت در می‌آورد.

در قرن نوزدهم داروینیسم یک نبرد گسترده بین دین و علم را دامن زد چون دیدگاه کلاسیک در مورد انواع را رد و بر تکامل تاکید نمود. فرضیه تکامل جایگزین تئوری خلقت شد. این منازعه گرم تا امروز هم ادامه دارد و مذهب‌یون محافظه‌کار در آمریکا تا آنجا که می‌توانند تلاش می‌کنند بر اشاعه تئوری تکامل در مدارس محدودیت اعمال کنند. تلاش دستگاه کلیسا برای تعریف اورتودکسی و مجازات کفرگویی تا حدود زیادی در غرب شکست خورده است. اما این مساله در جوامع تحت سلطه اسلام یک معضل حاد است.

نبرد و جدال بین دین و علم در بسیاری از عرصه‌های تحقیق بخصوص در زمینه ارزشهای اخلاقی پایه‌ای ادامه دارد. بعنوان مثال مساله آزادی تولید مثل برای زنان موجب تعارض و جدال سیاسی عمیقی شد است. تسهیلات پیشگیری از بارداری و سقط جنین همچنان در مرز بحث و جدل قرار دارند. در علم و پزشکی، حق مردن با حفظ حرمت، هم عرصه دیگری

که به جدال کلیسا و علم دامن می‌زند. آیا تئولوژی می‌تواند یا باید تحقیقات علمی را تحت نام اخلاق والا (الهی) سانسور کند؟ در دوران جنگ سرد، بسیاری علم را بخاطر نقش آن در باز کردن جعبه پاندورای تحقیق در انرژی هسته‌ای، شیطانی تلقی کردند و انتظار سناریویی که در آن روز قیامت آرماگدون، کل حیات و کره زمین را به نابودی بکشد، قویا وجود داشت. این مساله، رابطه پایه‌ای بین علم و اصول اخلاق را طرح کرد. آیا اصول اخلاقی را باید اساساً به دین سپرد؟ یا آیا علم می‌تواند نوع بشر را از طریق درک علل رفتار بشر، با اختراعات جدید در قضاوت‌های اخلاقی عادلانه یاری کند؟

تفاوت‌های جدی اخلاقی در جامعه در رابطه با اینکه در چه اشکالی از تحقیق باید هزینه صرف کرد و آن را پیگیری نمود، ظهور کرد.

ادامه دارد.

فصلی از کتاب "علم و دین" تالیف پاول کرتز فیلسوف طبیعت‌گرا و مولف بیش از چهل کتاب در زمینه نقد دین، طبیعت‌گرایی، و سکولاریسم. پاول کرتز رئیس مرکز تحقیق آزاد و شورای سراسری سازمان‌های سکولاریست در آمریکا است.

محمد و اسلامش را باید به زباله دانی تاریخ افکند فاطمه خدایرست

من بر این باور هستم که رژیم جمهوری اسلامی ادامه دهنده قوانین ارتجاعی اسلام در همان زمان محمد در ۱۴۰۰ سال پیش جامعه را اداره می کند.

حدود چهارده قرن پیش، اسلام در تقابل با قوانین برده داری با یکسری از قوانین فئودالیستی و به شدت ضد زن اعلام وجود و در واقع یک رفورم اجتماعی کرد. این قوانین در روند خویش هیچگونه رفورم اساسی به نفع جامعه و انسانها نداشت و به شدت ملوک الطوائفی بود. اکنون بعد از چهارده قرن در عصر انقلابات ایدئولوژیکی و تکنولوژیکی این قوانین توسط سردمداران جمهوری اسلامی ایران و دقیقا به همان شکل ارتجاعی خویش ادامه پیدا می کند و هنوز هم ادامه همان خرافات اسلامی است. چکیده ای از این سخنان را من در رادیوی پژواک صحبت کرده بودم که بنا بر دلایلی که خود واقف هستید، سانسور گردید و پخش نشد. سنگسار کردن زنان، دار زدن انسانها، بریدن دست و پا و چشم در آوردن آنها دقیقا ادامه همان قصاصها و کیفرهای زمان محمد پیامبر این نظم ارتجاعی میباشد. زن در آن زمان بنام زمین کشت مرد معرفی گشت که تنها شغلش نگهداری از محصولات مرد (بچه ها) و مراقبت از آنها در خانه ها بود، و مرد حق تملک چندین زمین با سند و بدون سند را داشت، یعنی اینکه حرمسراییی از زنان و صیغه های خود را می توانست داشته باشد. اکنون در این عصر زمامداران نظام اسلامی ایران همان روایت ارتجاعی را در ارتباط با نصف بیشتر جمعیت ایران مخصوصا زنان اجرا میکنند و پشت پرده قوانینی است که بدون اینکه هیچکس خبر داشته باشد، اجرا میشود چرا که برای محکم کردن این حکومت اسلامی خونخوار دست به هر کاری خواهند زد.

باید با اسلام مقابله کرد، باید جمهوری اسلامی همان روایت ارتجاعی ۱۴۰۰ سال گذشته را به زباله دان انداخت و دنیای کنونی را به اوج علم و تکنولوژی بدون دخالت دین و قوانین مخوف اسلامی رساند. به امید روزی که دست این ظالمان و آخوندهای دلقک نمای کثیف و مسلمان از کشور ایران کوتاه شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی و برابری

سکس نزد مقدسین و نزدیکان خدا

اعظم کم گویان

چند ماه پیش نوجوان ۱۶ ساله ای که چشمهایش با اسید نابینا شده، صورتش کاملا ناقص گردیده و بخشهایی از بدنش سوخته بود، تنها و بی قرار و دردمند روی تخت بیمارستانی در کراچی - پاکستان بستری گردید. عبید تتولی با زجر و اکراه بی پایانی درباره روز ۲۲ ماه ژوئن سال ۲۰۰۲ که زندگیش را نابود کرد، روزی که ملای معلم مدرسه اسلامی به او پیشنهاد سکس کرد و او از قبول این کار امتناع ورزید، صحبت می کند. او با جسارت در مقابل این خواسته کثیف این ملا ایستاد و اکنون با اعلام اینکه از او شکایت می کند، کل دستگاه رسمی اسلام در پاکستان را به هول و هراس انداخته است. این اولین مورد از افشا و علنی شدن و اسکاندال جنایت تجاوز جنسی ملاحای مسلمان به کودکان و نوجوانان در مدارس مخوف اسلامی و در کشورهای اسلام زده بخصوص در مدرسه های هولناک اسلامی در پاکستان است.

این نوجوان بیچاره که بطرز وحشتناکی آسیب دیده است با امتناع از درخواست این ملا، با تهدید او مبنی بر ویران کردن زندگیش روبرو گردید. عبید می گوید او این تهدید را جدی نگرفت اما از رفتن به مدرسه اسلامی خودداری کرد.

وکلای مترقی و مدافعین حقوق بشر می گویند که تحمیل رابطه جنسی به کودکان و نوجوانان در ۲۰۰۰۰ مدرسه اسلامی موجود در پاکستان ابداع استثنایی نیست، رایج است اما بشکل مرموز و مخفیانه ای صورت می گیرد و قربانیان معمولا سکوت می کنند.

به گفته ضیا احمد عوان یک وکیل مترقی پاکستانی از "تشکل وکلا برای حقوق انسانی و کمک حقوقی"، قربانیان معمولا به سکوت وادار می شوند یا والدینشان تحت فشار با این توجیه که این کار لطمه به دین اسلام می زند، وادار به سکوت می شوند. هارون تتولی پدر عبید هنگامی به مسئولین مدرسه اعتراض کرد با مقاومت شدیدی روبرو شد. به او پیشنهاد پول در ازای سکوت کردند و سپس شروع به تهدید مداوم و "عواقب وحشتناک مقاومتش" نمودند. هارون تتولی می گوید چهار فرزند پسر من همگی به مدرسه های اسلامی رفته و خودم هم همیشه ریش می گذاشتم. با این واقعه، پسرانم را از مدرسه ها بیرون آورده

کدام یک... ؟ ریبوار آزادی

کردند و آنها را از بین می بردند و می گفتند آنها بت پرستند. در آن موقع باید برای پرستش بت های آنها پول و هدایای زیادی پرداخت کرد که با کمک چند نفر از قبيله و طایفه های بزرگ عرب این نوع حکومت را به نفع خود عوض می کردند که نمونه آن اکنون اسلام است که عده ای به اسم خدا پرست که از جانب خدا آمدند کثو ها را تسخیر کردند و دست به شکستن بت هایی می زدند که بزرگان خود ساخته بودند. آنها را نابود می کردند و پرستش آن را گناه می خواندند. اما اگر کسی از مسلمانان کشته می شد برای آن گوری می ساختند که اکنون مکان هایی برای پرستش مسلمانان می باشد که نمونه اش اکنون در کشورهای عربی مثل عربستان سوریه عراق و یا در ایران نیز وجود دارد. هنگام زیارت آن مناطق پول به پای گور آنها می ریزند و نمونه بزرگ آن کعبه که سالانه افراد زیادی به زیارت آنجا میروند و به گفته آنها خانه خدای زیارت می کنند که هیچ فرقی با دوران بت پرستی ندارد و برای آن قربانی می کنند و یا هنگام نماز که روبرو قبله می ایستند که قبله آنها چیزی بجز یک ساختمانی که بجز از خاک و سنگ نیست را می پرستند که این خود نشانه از دوران بت پرستی جدید می باشد. بیایید با پیوستن به بیخدائی این خرافات را از زمین پاک بکنیم.

بت پرستی مدرن ریبوار آزادی

ابتدا ببینیم از نظر ادیان بت چیست و بت پرست کیست؟ انسانها که با دست خود مجسمه هایی برای خود ساخته بودند که به آنها بت می گویند.

در دورانی که اسلام تازه سر کار آمده بود و پیش از آن انسان برای خود خدا و عقایدی داشت و مجسمه هایی داشت. قبيله محمد که قبيله قریش نام داشت نیز برای خود بت هایی داشت که در آن موقع با ضعیف شدن مقام قبيله خود روبرو شدند. محمد مانند دیگر پیامبران قبل از خود با این مشکلات روبرو شد و با گول زدن مردم فقیر و ستم دیده که به آنها ظلم شده بود از آنها سوء استفاد کرد.

عده ای با اسم خدا که از جانب خدا انتخاب شده اند دست به شکستن اجسام می

کردند که بزرگان خود آن را ساخته بودند و به نام دعوت به اسلام کشور خود را غارت و دست به نابودی کشور های همسایه می زدند که نمونه آن ایران میباشد که در هنگام حمله به ایران حتی به بچه ها هم رحم نمی کردند آنها را میکشیدند تا مردم بترسند و به اسلام گرایش پیدا بکنند. در آن دوران هر که از افراد آنها کشته می شد برایشان گور هایی می ساختند که نمونه آن در کشور های عربی مثل عراق یا عربستان که منشاء اصلی بت پرستی از آنجا است موجود است. حتی در ایران نیز وجود دارد که هنگام رفتن به زیارت آنها به پای آنها پول و جواهرات می ریزند یا هنگامی که به زیارت کعبه یا خانه خدا میروند در آنجا به دور خانه سنگی ای می گردند که آن را با دستهای خود ساخته اند قربانی می دهند و آن خانه چیزی بجز سنگ و خاک نمی باشد. این نمونه ای از بت پرستی مدرن میباشد. اما این خرافات در بین جوانان کمتر گشته است.

زنده باد بی خدایان
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
زنده باد حزب کمونیست
کارگری ایران_ حکمتیست

فرق اسلام بگفته مسلمانان با بت پرستی چیست؟
ابتدا بدانیم منظور از بت پرست چیست؟ کسانی که بجز آئین اسلام و ادیان رسمی دیگر را قبول داشته باشد و برای خود آئین و عقیده مشخصی دارند را بت پرست می گویند و مسلمانان نیز با سوء استفاده کردن از مردم فقیر و به نام نماینده خدا در زمین (اسلام و حکومت الله) دست به هر جنایت غیر انسانی میزدند و اگر کسی یا حکومتی جلو آنها استقامت می کردند بر آنها شورش می

بنگلادش: سیستم قضایی کشور و خشونت علیه زنان
 ترکیه: حرکت برای ممنوعیت تست باکرگی
 جنوب سودان: شرایط مرگبار برای زنان و کودکان
 افغانستان: زنان به تحصیل و امنیت اجتماعی نیازمندند
 ازبکستان: ممنوعیت پوشش اسلامی در این کشور
 نامه های رسیده
 منشور "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه"

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه
www.middleeastwomen.org
azam_kamguian@yahoo.com

از ص 5

دیگر هرگز ریش نگذاشتم

حتی در دورانی که عبید تحت معالجه بود، تهدید و فشار اسلامی ها به مقامات بیمارستان برای بیرون کردن عبید از آنجا ادامه داشت تا حدی که پدرش او را در بیمارستان دیگری بستری کرد. اما او نمی تواند هزینه عمل جراحی بازگرداندن بینایی پدرش را بپردازد. هارون تنولی که پیشنهاد یک میلیون روپیه (۱۲ هزار پوند) حق السکوت را رد کرده بود، اکنون در محلی زندگی می کند که ملاها و اسلاميون از آن اطلاع ندارند.

مدارس اسلامی محل های مخوفی هستند که نه تنها کودکان را ذهن روانی و بیمار بار می آورند بلکه آنان را بعنوان موجوداتی بیگناه، بی دفاع و دست بسته در معرض تجاوز جانوران کثیفی مانند ملاها قرار می دهند. تجاوز جنسی به کودکان یک جرم جنایی سنگین و ننگین است که باید با شدیدترین عکس العمل جامعه و سیستم قضایی رویرو بشود. باید کودکان را در مقابل این توحش که جز جدایی ناپذیر ادیان است، حفاظت کرد.

"زنان در خاورمیانه"، شماره های ۲۸ و ۲۹ منتشر شد!

"زنان در خاورمیانه" بولتن "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه" است که تاکنون منظمًا ۲۹ شماره آن منتشر شده است. "زنان در خاورمیانه" به دلیل مبارزه با قوانین اسلامی و افشای بی حقوقی زنان در کشورهایی که اسلام مستقیماً در حاکمیت است یا در قدرت شریک است، بسیار محبوب و پرتیراژ است. این بولتن آخرین گزارشها، تفسیرها و مطالب، کمپینها و فراخوانها در دفاع از حقوق زنان در جوامع اسلام زده را منعکس می کند. "زنان در خاورمیانه" به سردبیری اعظم کم گویان و به زبان انگلیسی منتشر می شود.

بولتن "زنان در خاورمیانه" نه تنها در سازمانها، نشریات، وبسایت ها و شبکه های متعدد زنان، حقوق مدنی و سکولاریست پخش می شود، بلکه بطور روزافزونی مورد رجوع نهادهای آکادمیک و دانشگاهی، مراکز تحقیق مسائل پناهندگی و مهاجرت، ژورنالیستها، دانشجویان و دانش آموزان و نهادهای دولتی و یا وابسته به دولت در غرب مانند دادگاهها و پلیس قرار می گیرد.

عنوان گزارشات، تفسیرها و مطالب آخرین شماره های این بولتن در ماههای اکتبر و نوامبر به قرار زیر است:

هلند: تنو وان گوگ فیلمساز و منتقد هنری توسط اسلامی ها به قتل رسید
 ایران: دو اطلاعیه مطبوعاتی کمپین نجات جان ژیل و بختیار ایزدی
 نیجریه: دادگاههای اسلامی دوزن را به سنگسار محکوم کردند

عربستان سعودی: زنان قادر به رای دادن و انتخاب شدن برای پستهای سیاسی نیستند
 فراخوان به گروههای دفاع از حقوق زنان و حقوق انسانی برای مبارزه با ختنه زنان
 افغانستان: زنان همچنان قربانی اسلام و سنتهای عقب مانده اند

پاکستان: مبارزه علیه قتلهای ناموسی یا ژستی تصنعی علیه بیرحمی های اسلامی و فرهنگی؟

نامه های رسیده

فراخوان به پیوستن به "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه"

عراق: زنان باید حقوقشان را از اسلامی ها پس بگیرند
 ایران: محدودیتها و تضییقات بیشتر بر حقوق زنان

چرا مسلمان نیستم

"چرا مسلمان نیستم" یکی از صفحات همیشگی "بی خدایان" است. این صفحه مکانی است برای ارائه شهادت نامه ها و تجارب شخصی بیخدایان. از کلیه خوانندگان و علاقمندان دعوت می کنیم با نوشتن تجارب خود برای این صفحه، اعتراض خود به انقیاد دینی و خداپرستانه را با صدایی رسا و محکم اعلام کنند.

سردبیر

دیدگاهی از خاور دور شاه اسماعیل

من چهل سال قبل در نقطه ای در خاور دور دنیا آمدم. تولد و پرورش من بعنوان یک مسلمان در یک جامعه غالباً بودایی بود. من مانند بسیاری

از مسلمانان در سراسر دنیا با این احساس که از هر لحاظ بر غیر مسلمانان برتری دارم، بزرگ شدم در حالیکه موقعیت اقتصادی و اجتماعی جوامعی که مسلمانان در آن زندگی می کنند بطرز قابل توجهی از سایر جوامع عقب تر هستند.

من هم افکار و باورها و تعالیم افراد مسن و بزرگان خانواده را دنبال می کردم که به ما می آموختند که بعنوان مسلمان و پیروان "دین حقیقت" بسیار خوشبخت هستیم چون دروازه بهشت اتوماتیک به روی ما باز است. من بعنوان یک مسلمان در طول زندگی دیدم که هر کاری که می کنیم بجای اینکه با پیروی از قلب و عقل مان باشد آن را در محدوده انتخاب بهشت یا جهنم اندازه می گیریم.

تا مدت‌های طولانی من در باره وضعیت آینده ام (زندگی پس از مرگ) مشغول تخیل بودم. با رشد و بزرگ شدنم، کنجکاویم در مورد اینکه بهشت چیست بیشتر شد. من آموختم که خداوند، مردان مسلمان یا پسران را در بهشت با ۷۲ حوری باکره زیبا، ۱۲ پسر جوان مانند دانه مروارید و همچنین عسل، شراب، میوه های خوش، آب و تختخواب پاداش می دهد. آه پسر! من جوانی بودم که هورمونهای جنسی ام تازه شروع به غلیان کرده بود و تخیل می کردم که با آن حوریه‌ها ازدواج کرده ام. این همان حقه ای است که ملاها از قبل آن نان می

خوردند و اسلامی ها از طریق آن جوانان را به جهاد می کشانند، همان کاری که محمد ۱۴۰۰ سال قبل می کرد.

هر چه بیشتر فکر می کردم که برگزیده خدا هستم، از کفار دوری می گزیدم و دیواری از تعصب به دور خود می کشیدم. زنگ خطر زمانی که شانزده سالم بود و بای تعطیلات تابستانی به سنگاپور رفتم، برایم به صدا درآمد. من از یک مکان دیدنی که "باغ ببر" نام داشت دیدن می کردم. در این مکان انواع و اشکال مجسمه و آثار هنری وجود داشت که جهنم و شخص گناهکار را تصویر می کرد. پر از هیولاهای اژدهاها و موجودات نیمه انسان نیمه حیوان بود که به بدترین شکل ممکن مشغول شکنجه گناهکاران بودند. در حالیکه این محل را ترک می کردم تابلویی را دیدم که بر آن نوشته بود: کسانی که به دولت سراسری سنگاپور مالیات نپردازند به تحمل چنین شکنجه هایی محکوم خواهند شد. این فرمان توسط آقای لی کوان یو رئیس جمهور سنگاپور امضا شده بود.

در بازگشت به هتل محل اقامتم، فکر می کردم که جهنم یک تاکتیک ترس آور بود که از جانب خلفا برای ترساندن مردم و وادار کردن آنها به اجرای دستورات و اوامر اتخاذ شده بود، همانطور که سران دولتها هم این نوع تاکتیک را چه در سیاست و چه در دین به کار می گیرند. بعنوان کودکی که بزرگ می

شد و در اجتماعات اسلامی، مسجد و تشیع جنازه شرکت می کرد، من ملاها، مفتی ها و بزرگان مسلمان را می دیدم که درباره ترسناک بودن خدا و در عین حال سخاوتمند بودن او موعظه می کردند. آنها می گفتند خدا انتقامجو و در عین حال دوست داشتنی است و غیره و غیره. ملاها می گفتند حضور زنان در جامعه مضر است و در جوامع اسلامی زنان نقشی جز آشپزی و مادر شدن ندارند. مردان سرپرست و رئیس زنان هستند و در مورد همه چیز آنان از پوشش گرفته تا رفتار و بویژه در حضور سایر مردان، زنان را تحت عنوان حفظ حرمت زنان، کنترل می کنند.

اسلام تمرکز عجیبی بر زنان و سکس دارد. خواهران من ابتداء در سایه و زیر کنترل پدر و برادران (از جمله خود من) و سپس همسرانشان بودند و این نورم غالب در جوامع تحت سلطه اسلام حتی در قرن بیست و یک است. از زنان استقلال و اعتماد به نفس شان را می گیرند و آنها را تماماً به مردان وابسته می کنند.

من در اواخر دهه ۱۹۷۰ برای تحصیل به آمریکا رفتم. با احساس تنهایی که داشتم به الله و نمازهای پنجگانه پناه بردم. من همواره قرآن را بعنوان دین تولرانس، صلح جویی، بخشش و سخاوت تبلیغ می کردم اما با وجود اینکه دهها بار آن را خوانده بودم

نامه های شما

افشین از ایران

یک مطلب شما که در مورد جنایتهای اسلام و کشت و کشتار مردم بیگناه نوشته بودید را خواندم. من هم با وجودی که سیاسی نبودم آن دوره را تجربه کردم و هنوز هم که هنوز است ترس زیادی دارم. زندگی ۲۶ ساله من مثل کابوس بوده و هر لحظه دلم می خواهد بلند شوم و ببینم که خواب بدی دیده ام و تمام شده است. الان هم در اینجا بدون آینده دارم همینطور روزگار می گذرانم نتیجه و حاصل آن زمان را دارم می کشم. پرسش این است که این دوران پایانی خواهد داشت؟ جمهوری اسلامی همان روزی که سر کار آمد همان روز هم سقوط کرد. الان که سر پا ایستاده بخاطر اتحادیه اروپا می باشد. اینها مثل یک عروسک دست جمهوری اسلامی را در دست خود دارند. این ریسمان کی پاره

می شود؟ آیا اصلا قادر به پاره کردن این ریسمان صد دست هستیم؟ یا نه؟ شاد باشید و براتون آرزوی تندرستی دارم.

شهرزاد ل از ایران

اعظم عزیز درود بر شما! فعالیتها و مقالات شما مرا بسیار تحت تاثیر قرار داده است. کاش امثال شما در ایران بیشتر می بودند. موفق و سرفراز باشید.

نسیم

من از اسلام نفرت دارم چون مانع زندگی نورمال و عادی من می شود. این دین مرا از رابطه با زنی که عاشقش هستم ممنوع کرده چون اطرافیان اسلامی او مغزش را علیه من شستشو داده اند و به او گفته اند رابطه با مرد بدون ازدواج غلط است. چیزی که می خواستم به اعظم کم گوین بگویم این است که شما کار سترگی می کنید که اسلام را افشا می کنید. اسلامیون الان عراق را درب و داغان کرده اند. شما باید یک وب سایت به زبان عربی برای افشای آنها و اسلام راه بیندازید.

جولیا لین از آمریکا

اعظم عزیز سلام، سوال من از شما این است: اگر یک زن آمریکایی با مردی فلسطینی

در آمریکا ازدواج کرده و با او به فلسطین سفر کند، آیا این زن یک شهروند فلسطینی محسوب می شود؟

نسیم احمد از انگلستان

من مقاله شما با عنوان "کابوس دختران در خانواده های اسلامی" در باره ازدواج های اجباری را خواندم و بسیار متاثر شدم و آن را ارزنده یافتم. من در حال حاضر مشغول تحصیل در رشته حقوق هستم و قصد دارم تز تحصیلم را در باره این موضوع بنویسم چون هم جالب است و هم یک تابو در بین جامعه آسیایی های انگلستان است. من مقالات متعددی در این مورد خوانده ام که بارها اشک به چشمانم آورده است و کیس هایی که غم و اندوه را در گلویم مثل یک غده متراکم کرده است. من خود بعنوان مسلمان بدنیا آمدم و نمی دانم چگونه والدین می توانند چنین برخورد غیر انسانی در حق دخترانشان بکنند. آنچه که من در سطح بین المللی و همچنین در محدوده کامیونیتی که در آن زندگی می کنم دستگیرم شده این است که نسل قدیمی کلام قرآن را آنطور که مناسب حالشان است تعبیر کرده اند. هرچه که نسل جدید تحصیل کرده می شوند بیشتر نشان می دهند که آنچه که به ما بعنوان قرآن گفته شده بود بسیار متفاوت است.

تحقیق من در این مورد است

که چرا قوانین کنکرتی برای جلوگیری از قتلهای ناموسی موجود نیست. این خوب است که قانون برای مجازات عدم رعایت کمر بند ایمنی در اتوموبیل تصویب شود حتی اگر آمار مرگ ناشی از این مساله بالا نباشد. اما برای مساله ای مانند قتلهای ناموسی چنین قوانینی وجود ندارد. باید قوانینی تصویب شود که از وقوع چنین اعمالی توسط والدین جلوگیری کند. چرا فقط خطر قتل ناموسی و یا خشونت خانگی بعنوان "زندگی در موقعیت خطرناک" تلقی می شود؟ من موافق جنایی کردن این جرم نیستم اما باید قوانینی تصویب کرد تا این موجودات بی پناه را نجات داد.

من تحقیق را ادامه می دهم و امیدوارم به جایی برسم. از شما برای روشنگریتان در این زمینه تشکر می کنم.

دینا احمدی

سلام اعظم، من مقالات شما در مورد قتلهای ناموسی را در سایت بی خدایان خواندم و به نظرم فوق العاده عالی هستند. به نظر من عجیب است که اسلامی ها می گویند که این عمل بخشی از دین اسلام نیست و در عین حال امام ها و شیخ ها آن را محکوم نمی کنند و به همین دلیل هم قانون در باره قتلهای ناموسی بخشی از قانون کیفری کشورهای اسلامی است. به همین دلیل هم هست که من تصمیم گرفته ام تز تحقیق دانشگاهیم را در

از ص 9

احترام و عشق به همه آزاد می شود: آزاد برای اندیشیدن و برای بیان افکارش؛ زندگیشان را برای آزادی دستها و مغزهای بشر، برای آزادی فکر و کار فدا کردند. عشق و احترام به آنهایی که در آتش غضب و جنگ ادیان و خدایان سوختند؛ آنهایی که در سیاهچال ها زنجیر شده و جان دادند؛ آنهایی که استخوانهای شان را زیر شکنجه خرد کردند؛ آنهایی که با سربلندی و غرور مقاومت کردند؛ آنهایی که گوشت و پوستشان زیر شکنجه های دستگاه تفتیش عقاید تکه و پاره شد، آنهایی که آتش ادیان و خدایان آنها را در خود سوزاند. احترام و امتنان به بی دینان، به بی خدایان، به عقلا، متفکرین، خوب ها، و شجاعان کلیه نقاط این جهان پهناور، آنهایی که افکار و آرای شان به نسلهای بعدی و جامعه بشری، آزادی و جسارت بخشید.

ما باید حقیقت را بگوئیم و باید از آزادی لذت ببریم. ما می توانیم و باید هیولای خرافات را نابود کنیم و ترس و جهل را در هم بکوبیم. باید ترس و اوهام را از خود دور کنیم و به تمدن و معنویت بالاتری دست بیابیم. چشم هایمان را از خاخم ها و مقدسین. نه تبعیت روشنی خورشید پر کنیم، باید زندگی هایمان را سخاوتمندانه با عشق به هم نوع خود، با هنر، با ترانه، با موزیک و همه جنبه های عشق و محبت و شور زندگی کردن برای همین الان و همین جا پر کنیم. اینها را همگی مدیون آته ایسم و بی خدایی هستیم.

سپس قلب او لبریز از احساس امتنان و سپاسگزاری می شود.

مادر در سر کار است، چند روز است یادگار مریض است در تب می سوزد، نفس نفس می زند رو به مرد: بابا من تشنه ام، آب می خواهم. مرد در حالی که سرگرم بازی با پسرش است، با بی حوصلگی می گوید: من برای تو آب بیاورم! من این کار را نخواهم کرد و یا حوصله ندارم. و یادگار باز هم پژمرده تر می شود، چند مدت گذشت. چند وقت دیگر برای اولین بار به مدرسه می رود. کلاس اول ابتدایی است. به دستور و حکم مذهب اسلام در مدارس، سپاهپوش شد و راهی مدرسه شد. دوستان تازه پیدا کرد ولی هیچ پسری در جمع آنها نیست. این موضوع را از آموزگار می پرسد ولی او هم طفره می رود. نگاهش به اعماق وجود معلم نفوذ و رخنه می نماید. خانم آموزگار تدریس درس جدید را آغاز می کند: به نام خدا: بابا آب داد. بابا نان داد. صدا در کلاس می پیچد، دانش آموزان یک صدا و هماهنگ تکرار می کنند. تا خوب روان و یاد می گیرند. یادگار لب باز نمی کند. با وجود اینکه شاگرد زرنگ و با نشاطی است. معلم یادگیری بچه ها را جویا می. معلم با تند و عصبانیت خاصی گوید: با تو هستم شکوفه! کلاس درس از نفس و تب و تاب می افتد. نگاه شاگردان به سوی اتفاق میخ کوب می شود. برای چند لحظه سکوت حاکم است. معلم به خود آمده و سپس گفت: یادگار نوبت توست! یادگار انگار در کلاس درس حضور ندارد، به کتاب خیره شده هیچ نمی گوید. معلم شروع کن. او باز هم ساکت و بیصداست. معلم به طرف یادگار می رود. با تعجب گفت: این چکاریست که کرده ای؟ چرا کلمه های "بابا" و "خ...خ" را از کتابت پاک کرده ای.

زنگ تفریح به صدا درآمد و دانش آموزان جاری شد. همهمه

این مورد بنویسم. آیا می توانم روی کمک شما در این مورد حساب بکنم؟ با تشکر قبلی.

میارد ال زیات

اعظم! از شما بخاطر نوشتن مقاله "هالکاست خاموش" بی نهایت تشکر می کنم و شجاعت شما را ارج می گذارم. من هم دلم می خواهد در این جهت کار کنم ولی نمی دانم چکار کنم و از کجا شروع بکنم. من برای گرفتن کمک و راهنمایی در اختیار و در خدمت شما هستم تا بتوانیم به آزادی و حقوقی که جهان ما شایسته آن است، دست بیابیم.

ساجده

من مقاله شما با عنوان "دین زهر آلود" است را در وب سایت بی خدایان خواندم. من علاقمندم که با شما در زمینه مذهب دیالوگ داشته باشم شاید شما مرا با ایده هایت در مورد دین متقاعد کنید. به نظر می آید که شما تمایلات سکولاریستی دارید و شاید درست باشد که دوباره در مورد دین فکر کنید و تجدید نظر بکنید. اما در هر صورت شما نباید ادیان را با عملکرد پیروان آنها قضاوت کنید. این نه برای شما و نه ما منصفانه نیست.

بی خدایی آئین آزادگی انسان

اعظم کم گویان

طی میلیونها سال انسان طی تلاشهای بیشمار برای برآوردن نیازهای خود و ارضای شور و احساسات و تمایلاتش، توان فکری و مغزی خود را افزایش داده، فورم و قواره بدنش را به وضعیت کنونی ارتقا داده و پرتوهایی از روشنی حقیقت و منطق را بر تاریکی های ذهنش حاکم کرده است. طی این دوران انسان با موانع عدیده ای از جمله جهل و نادانی و ترس و اشتباهات روبرو بود و با چنگ و دندان برای دستیابی به حقیقت تقلا و تلاش کرده است. اما پیغمبران و مقدسین و جاهلین همواره مانع او بوده، بر سر راهش سنگ اندازی کرده و همواره وی را فریب داده اند. قدیسین به او خیانت کرده اند، پیغمبران گمراهش کرده اند و مسیح ها، محمدها و موسی ها او را از شیاطین و اشباح ترسانده اند، شاهان و امرا او را اسیر و برده کرده و محراب ها و منبرها و تخت و تاج ها وی را به فلاکت و انقیاد محکوم نموده اند. اینها مغز انسان را از داستان معجزه ها، دروغها، غیر ممکن ها، یاهو ها و غزعبلات خرافی و دینی پر کرده اند.

اما انسان همیشه در حال تغییر و پیشرفت رو به جلو بوده، هست و خواهد بود. هیچ چیز بزرگتر و امید بخش تر از این نیست که علیرغم میلیونها سال گمراهی و آزار دینی و خداپرستانه، همیشه حقیقت در حال درخشیدن بوده است. حقیقت، ثروت عقلی و روشنگرانه جهان است. جستجوی حقیقت، والاترین و متعالی ترین حرفه بشریت است. حقیقت بنیاد و اساس و ساختار ترقی انسان است. حقیقت، مادر سعادت است و موجب تمدن و تعالی انسان می شود. حقیقت نور روشن کننده ذهن و فکر انسانهاست، هم شمشیر و هم سپر است. حقیقت را با تحقیق، آزمایش و استدلال می توان کسب کرد. هر انسانی باید مجاز باشد تا حدی که کنجکاو و تمایلش برای دریافت حقیقت لازم بداند، تحقیق کند. هیچ مانع و ممنوعه ای نباید بر سر راهش قرار بگیرد و چیزی نباید از او مخفی بماند. هیچ موضوعی نباید آنقدر مقدس باشد که قابل درک و فهم انسان نباشد. هر انسانی باید مجاز باشد به نتیجه گیریهای خود برسد و افکارش را با صراحت بیان کند. خدا و نمایندگان او در روی زمین، انسانی را که دست به جستجوی حقیقت بزند از مجازات می ترسانند، می کوشند با رشوه هایی مانند "لذت ابدی در جهان دیگر" او را ساکت کنند. هیچ تحقیقی در صورتی که از ترس خدایان آزاد نباشد، قادر به رسیدن به

حقایق نیست. کنار گذاشتن حقیقت و استدلال یعنی برده محمد ها و مسیح ها و کاردینال ها و موسی ها و حجت الاسلام ها شدن است. در جستجوی حقیقت باید به شواهد و مدارک مادی و استدلال متکی بود که نه شور و تعصب و نه منفعت های مالی قادر به تغییر آنها نیستند. در جستجوی حقیقت نباید به اقتدار حاکم، به اسم و رسم، به رسوم و سنن و به دین و آئین اهمیت داد. باید ورای ترس و قدرتهای حاکم عمل کرد تا بتوان به حقایق دست یافت. برای کسی که در جستجوی حقیقت است، شجاعت و صراحت به همان اندازه هوش و فکر روشن اهمیت دارد. برای روشننگر آته ایست، جسارت هوشمندانه از اهمیت فراوانی برخوردار است. او مستقل از میراث و سنت گذشتگان یا فشار حضور زندگان، باید حقیقت را جستجو و تحقیق کند و با صراحت و شجاعت آن را اعلام کند و برای تحمیل آن بجنگد. برای چنین کسی هیچ چیز مقدس و غیر قابل تغییری وجود ندارد. طی قرنهای، بیان آزادانه و جسور گروهی از انسانها، خدایان و خداپرستی را افشا کرده است و هیچ چیز به اندازه صراحت و شجاعت در اعلام حقایق مربوط به خدا و دین، کفر آلود نبوده است. طی قرون و اعصار، زبانها و لبهای مدافعین و جستجوگران حقیقت دوخته شده است. شعله های آتشی که که حقیقت با افشای

دین و خدا بر پا کرده، همواره با خون آزاد اندیشان و بی خدایان خاموش شده است. آزادی بیان، بحث، صراحت و تحقیق و جسارت همگی ارکان حقیقت هستند. حقیقت، قضاوت عادلانه، خرد و استدلال و خصوصیات والای انسانی را شکوفا کرده و با جهل و تعصب می جنگند. انسان که آزاد و هوشمند شد، احتیاج و جرم و انقیاد را از جهان پاک خواهد کرد و ترس و هیولای خرافات را نابود می کند. سلطان آسمانها یعنی خدا نیز تاج و تخت اش را از دست داده و شعله های آتش جهنم نیز خاموش خواهند شد. ریاکاری و دروغ مقدسین درگاه خدا دیگر بازاری نخواهد داشت. زندگی این جهان قربانی وعده های دروغین درباره زندگی پس از مرگ نخواهند شد و انسانها بجای پرستش خدا و مقدسین و پیغمبران ابله، به یکدیگر محبت و عشق خواهند ورزید. زمانی که انسان سرانجام متقاعد می شود که این جهان و کائنات، پدیده های مادی و طبیعی هستند، که اشباح و خدایان افسانه ای بیش نیستند، احساسات و منش انسانی و لذت آزادی در مغز، روح، قلب و هر قطره از خون او جریان می یابد. دیوارهای زندان خرافات و اوهام فرو می ریزند و سیاهچال ها و دخمه های درونی با سیلابی از نور پر می شوند. دیگر احساس انقیاد و بردگی در انسان باقی نمی ماند. انسان